

سبک‌شناسی استعاره‌ی تمثیلیه در قرآن کریم

قادر قادری*

*- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور

dr_ghaderi@sardashtpnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۹

چکیده:

قرآن کریم در سطح بسیار بالایی از سبک‌های بیانی گوناگون بهره جسته است؛ طوری که در ادبیات عرب پیش از نزول قرآن، چنین چیزی وجود نداشته است. همین امر، سبب شده است که این کتاب آسمانی از نظر اسلوب و بیان، معجزه باشد و کسی نتواند با آن رقابت کند. از جمله سبک‌های مذکور، می‌توان از صورت‌های ترکیبی و تمثیل و استعاره‌هایی یاد کرد که قرآن کریم به صورت وافر در راستای تبیین معانی و رسالت خود و نیز به منظور نزدیک‌ساختن موضوع به ذهن و ادراک مخاطب از آن‌ها استفاده کرده است. در این پژوهش، جایگاه استعاره‌ی تمثیلیه و سبک‌های به‌کارگیری آن در قرآن و نیز نقش آن در تفهیم مطالب و تقریب موضوعات مهم و حیاتی به ذهن مخاطب، مورد کنکاش و مباحثه قرار گرفته و این نتیجه، حاصل شده که استعاره‌ی تمثیلیه در قرآن به سبک‌های مختلفی از جمله تقدیم و تأخیر، تعریف و تکبیر، تأکید، تکرار، استفهام و امر، به‌کار رفته و به‌کارگیری این سبک‌ها، تصویری بسیار شفاف از معنای مورد نظر را به مخاطب ارائه داده است.

کلیدواژه‌ها: استعاره‌ی تمثیلیه، سبک‌شناسی، قرآن کریم.

۱. مقدمه

قرآن کریم مخزن معارف و گنجینه‌ی علوم الهی است و هرکدام از اندیشمندان به اندازه‌ی توانایی خود درباره‌ی معارف آن قلم‌فرسایی کرده‌اند. با آنکه پانزده قرن است فریاد تحلی و مبارزه‌طلبی آن طنین‌انداز است، جهانیان در برابر عظمت بیکران آن مبهور مانده‌اند. در مقام ممتاز ادبی و بلاغی قرآن، همین بس که شیواسرایان عرب هرگز نتوانسته‌اند به سبک و روش آن سخن بگویند؛ زیرا ساختار بیانی آن بسیار متعالی است و فنون ادبی و بلاغی چنان

Stylistics of Metaphoric Alegorie in the Holy Quran

Q. Qaderi*

*- Associate Prof., Dept. of Arabic Language and Literature, Payam Noor University, Iran

dr_ghaderi@sardashtpnu.ac.ir

Abstract:

The Holy Quran makes use of expressive styles at a very high level in such a way that Arabs knew no such thing in the literature before the revelation of the Holy Quran. This is a miracle of this book in terms of style and expression, and nobody can compete with it. Among these styles, we can mention combined forms, allegory and metaphors that the Holy Qur'an makes a lot use of them in order to clarify its meaning and mission as well as for the audience to understand them. The present study aims at exploring the position of allegoric metaphor and the styles of using it in the Holy Quran and also its role in understanding difficult meanings and sticking the important and vital issues to the mind. It is concluded that the allegoric metaphor has been used in different styles such as preceeding and following, praising and deniance, emphasis, repetition, interrogation and imperative in the Holy Qur'an. Using of these styles leads to clarifying the intended meaning for the audience.

Keywords: Stylistic, Allegoric, Metaphor, The Holy Quran.

ظریف و مستحکمی در آن به کار رفته است که هر باریک‌اندیشی را به وجد می‌آورد. اتقان ساختار ادبی آن تا جایی است که هر واژه، بلکه هر زیر و بمی در آن از حساب ویژه‌ای برخوردار است.

البته بسیاری از مردم از وجوه معانی لغات قرآن آگاه نیستند و شناختی از اسرار آن ندارند و بسی دشوار است که چنین افرادی، به صورت مستقیم به شگفتی‌هایی دسترسی پیدا کنند که در لابه‌لای تعابیر منحصر به فرد آن وجود دارد. در قرآن کریم، به مانند شیوه‌ی رایج در زبان عربی، گاهی مطالب در قالب تشبیه و تمثیل گفته شده است تا شنونده یا خواننده را به تفکر و تأمل وادارد و از این رو بتواند موضوع مورد نظر را بهتر و عمیق‌تر دریابد. این گونه سخن گفتن، بیانگر فصاحت و بلاغت گوینده و توانایی او در کاربرد واژه‌ها و تعبیرات مناسب است. یکی از گونه‌های این صور خیال، «استعاره‌ی تمثیلیه» است که در علم معانی و بیان، مفصل از آن بحث شده و در بسیاری از آیات قرآن کریم نیز به کار رفته است. استعاره‌ی تمثیلیه در قرآن کریم به سبک‌های مختلفی از قبیل تعریف و تنکیر، تقدیم و تأخیر، تأکید، تکرار، امر و استفهام به کار رفته است. استفاده از این سبک در راستای شفاف‌سازی معنا، تثبیت آن در ذهن مخاطب و نزدیک‌ساختن مفاهیم سنگین به ذهن و ادراک و از بین بردن شک و تردید انجام پذیرفته است. در این پژوهش، تلاش شده است ضمن تبیین جایگاه استعاره‌ی تمثیلیه و سبک‌های به‌کاررفته در آن به سؤال‌های ذیل پاسخ داده شود:

- در استعاره‌های تمثیلیه‌ی قرآن از چه سبک‌هایی استفاده شده است؟
- سبک‌های به‌کاررفته در استعاره‌های تمثیلیه‌ی قرآن، چه تأثیری بر تفهیم مضامین آیات قرآنی دارد؟

پژوهش‌هایی که قبلاً در زمینه‌ی استعاره‌ی تمثیلیه در قرآن کریم صورت گرفته، محدود است. در این پژوهش‌ها بحث مستقلی از استعاره‌ی تمثیلیه در میان نیست، بلکه به صورت سریع و گذرا به این موضوع که «مهم‌ترین و بلیغ‌ترین نوع استعاره است» (سیوطی، ۱۹۷۴: ج ۳، ۱۵۷)، اشاراتی شده است. پیشینیان در باب استعاره‌ی قرآن به ذکر انواع آن بسنده کرده‌اند. بعضی نیز به تبیین استعاره در برخی از آیات پرداخته و گمان کرده‌اند که با این کار، زیبایی‌های این فن بلاغی را به نمایش گذاشته‌اند.

۲. تعاریف

۲-۱. استعاره

این واژه، مصدر فعل «استعار» و به معنای درخواست امانت و به عاریه گرفتن چیزی است. و «أعارة الشيء، و أعارة منه» یعنی آن چیز را از فلانی به امانت گرفت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۶۱۸) و واژه‌ی «مستعار» به معنای چیزی است که در میان چند نفر دست به دست شود. (ابن عباد، بی‌تا: ج ۲: ۱۱۸)

استعاره در اصطلاح یعنی اینکه [واژه یا] عبارتی از معنای حقیقی خود منتقل شود و به منظور شرح و توضیح بیشتر، تأکید، مبالغه و رساندن معنا با واژگان کمتر، در معنایی ثانوی به کار رود. (عسکری، ۱۹۸۶: ۲۶۸). این کار به منظور تناسب میان مستعارله با مستعارمنه است. در این پروسه، چنان امتزاجی میان لفظ و معنا صورت می‌گیرد که هیچ تنافر و تناکری میان آن دو وجود نخواهد داشت و احساس نخواهد شد که یکی فدای دیگری شده است. (جرجانی، بی‌تا: ۴۱) در استعاره، واژه‌ای به جای واژه‌ی دیگر با علاقه‌ی مشابهت و با وجود قرینه، به کار می‌رود. استعاره در حقیقت، تشبیهی فشرده است که تنها یکی از طرفین تشبیه آن باقی می‌ماند. تفاوت آن با تشبیه در آن است که در تشبیه، ادعای همانندی دو پدیده می‌شود؛ اما در استعاره، ادعای یکسانی آن دو.

۲-۲. تمثیل

(م.ث.ل) در لغت دارای چندین معنی دارد: شباهت، مساوات، نظیر، تصور، اندازه‌گیری و قصاص. گفته می‌شود: «امتثلتُ من فلانٍ امثالاً» یعنی از او قصاص گرفتم. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۱۵) واضح است که معنای قصاص و مساوات، بسیار به هم نزدیک است؛ زیرا در قصاص گرفتن، همان کاری در حق جنایتکار، صورت می‌گیرد که او در حق دیگری انجام داده است و این همان مساواتی است که از آن سخن گفتیم. از دیگر معانی ذکر شده برای این واژه، معنای «الأفضل = بهترین» است. «الحلُّ الأمثل» یعنی بهترین راه‌حل و «هو أمثلُ قومه» یعنی او بهترین قوم خویش است. (زبیدی، بی‌تا: ۳۸۳)

بنابراین، عصاره‌ی معنای لغوی واژه‌ی [تمثیل] «تشبیه» و «مساوات» است. اکنون می‌توان

گفت که «استعاره‌ی تمثیلیه» یعنی اینکه واژه یا عبارتی را در جایی به‌کار ببریم که با جایگاه اصلی آن مشابهت و مماثلت داشته باشد. (همان، ۳۸۰) به‌همین دلیل، زمانی کسی چیزی را از دیگری به امانت می‌گیرد که میان آن دو نفر، شناخت و معرفتی وجود داشته باشد. نکته‌ی دیگر اینکه شخص امانت‌گیرنده، شی‌امانتی را در جایی مشابه آنچه صاحب اصلی‌اش آن را در آنجا به‌کار می‌برد، به‌کار می‌گیرد. این وضعیت در استعاره‌ی اقوال و عبارات نیز صدق می‌کند؛ یعنی زمانی جایز است که واژه یا عبارتی را از جایگاه حقیقی آن منتقل سازیم و در جایگاه ثانوی به‌کار ببریم که میان آن دو جایگاه، تشابه و تماثل وجود داشته باشد.

۲-۳. استعاره‌ی تمثیلیه

پس از ذکر معنای لغوی «استعاره» و «تمثیل» اینک می‌توانیم مفهوم واقعی «استعاره‌ی تمثیلیه» را بیان کنیم. جرجانی در دو کتاب معروف خود مبحثی را باعنوان «استعاره‌ی تمثیلیه» نیآورده است؛ ولی در جاهای مختلف و با عناوین دیگری از جمله «التمثیل بالاستعاره» به این موضوع پرداخته و می‌گوید: «برای مجازی که در قالب استعاره‌ی تمثیلیه مطرح می‌شود، می‌توان از این مثال استفاده کرد: [أَرَاكَ تَقَدَّمُ رَجُلًا وَ تَوَخَّرَ أُخْرَى] و این مثال را برای کسی می‌زنند که در انجام‌دادن و یا ترک‌کردن کاری متردد است». (جرجانی، ۱۹۹۳: ۶۸-۶۹)

تفتازانی تحت عنوان «مجاز مرکب» به این موضوع می‌پردازد و از «استعاره‌ی تمثیلیه» به «التمثیل علی سبیل الاستعاره» یاد می‌کند و می‌گوید: این نوع استعاره با استعاره‌ی مفرد، تفاوت دارد؛ زیرا وجه‌شبهه در استعاره‌ی مورد نظر ما برگرفته از چند چیز است. در این استعاره، یکی از دو صورت برگرفته‌شده را به دیگری تشبیه می‌کنند؛ سپس ادعا می‌شود که صورت مشبهه از جنس صورت مشبه‌به است و همان لفظی که بر «مشبه‌به» اطلاق می‌گردد، بر «مشبه» نیز اطلاق می‌شود. (تفتازانی، ۲۰۰۱: ۶۰۴) او در این زمینه از مثال: «أَرَاكَ تَقَدَّمُ رَجُلًا وَ تَوَخَّرَ أُخْرَى» استفاده کرده و استعاره‌ی تمثیلیه را در آن به اجرا می‌گذارد و این نوع مجاز مرکب را تمثیل می‌نامد؛ زیرا «وجه‌شبهه» در آن به طریقه‌ی استعاره از چند چیز برگرفته شده؛ «مشبه‌به» ذکر و «مشبه» به‌کلی حذف شده؛ همان امری که در استعاره متداول است. (همان، ۶۰۴)

یوسی نیز می‌گوید: استعاره‌ی تمثیلیه، ترکیبی است که در جایگاه اصلی خود به‌کار نرفته و

این امر به‌خاطر علاقه و ارتباطی است که یک نوع مشابهت و هم‌سویی را در میان این دو جایگاه به‌وجود آورده است و قرینه‌ای نیز وجود دارد که مانع اراده‌ی معنای اصلی می‌شود. در استعاره‌ی تمثیلیه هرکدام از «مشبه» و «مشبه‌به» صورتی برگرفته از دو یا چند چیز است و یکی از این صورت‌ها را به‌دلیل مبالغه در تشبیه، به دیگری تشبیه می‌کنند؛ مانند (الصیف ضیعت اللبَن)، این ضرب‌المثل برای کسی زده می‌شود که زمانی درصدد انجام‌دادن کاری برآید که دیگر، وقت آن گذشته است. (یوسی، ۱۹۸۱: ج ۱، ۲۱) استعاره‌ی تمثیلیه در ادبیات ملل مختلف و در محاوره‌های روزانه، کاربرد فراوان دارد و مردم برای غنابخشیدن به ادبیات خود و ایجاد تنوع در فنون بیانی و تبیین اهداف و مقاصد خویش، آن را به‌صورت ضرب‌المثل به‌کار می‌برند؛ بنابراین، استعاره‌ی تمثیلیه جمله‌ای است که به علاقه‌ی مشابهت در غیر معنای اصلی خود یا در غیر ماوُضِعْ لَه به‌کار رفته و وجه‌شبهه آن صورتی ذهنی است که از اموری متعدد، انتزاع یافته است.

۲-۴. رابطه‌ی استعاره‌ی تمثیلیه با «مَثَل»، «تمثیل» و «کنایه»

بسیاری از خوانندگان حوزه‌ی ادبیات، در خوانش متون ادبی، با اصطلاحاتی مواجه می‌شوند که حیظه‌ی معنایی آن‌ها بسیار به هم نزدیک است و غالباً در تشخیص این اصطلاحات، دچار خلط مبحث می‌شوند. در این میان، ترکیباتی از قبیل استعاره، استعاره‌ی تمثیلیه، مَثَل، تمثیل و کنایه بیشتر خودنمایی می‌کند؛ به‌همین دلیل، توضیح هر یک از این ترکیبات که جمله‌گی از مقوله‌های علم بیان و از خانواده‌ی «مجاز» هستند (علوی، ۱۹۹۵: ۲۰۴) و تفکیک حوزه‌ی معنایی آن‌ها امری ضروری به‌نظر می‌رسد.

تشبیه: سیوطی معتقد است که تشبیه، برترین نوع بلاغت است و مجاز نیز از حقیقت، بلیغ‌تر است و دانشمندان علم بلاغت، اتفاق نظر دارند که استعاره از تشبیه، بلیغ‌تر است؛ زیرا تشبیه و مجاز را در خود جمع کرده است؛ بنابراین استعاره در عالی‌ترین درجه از فصاحت قرار دارد و از میان اقسام استعاره، استعاره‌ی تمثیلیه از دیگر اقسام، بلیغ‌تر است؛ زیرا بر تأکید و بلاغت بیشتری دلالت دارد. (سیوطی، ۱۹۷۴: ج ۳، ۱۵۷)

استعاره‌ی تمثیلیه: همانطور که پیش‌تر نیز گفته شد، استعاره عبارت است از به‌کاررفتن

لفظی در غیرمعنای حقیقی خود، بر مبنای علاقه‌ی مشابهت و وجود قرینه‌ای صارفه، مانند رأیت اسداً فی المدرسه. و استعاره‌ی تمثیلیه که آن را مجاز مرکب بالاستعاره و با تمثیل بر وجه استعاره نیز گفته‌اند، کلامی است که در غیرمعنای موضوع‌له با علاقه‌ی مشابهت، وجه شبه‌ی که از امور متعدد انتزاع شده باشد، قرینه‌ای که مانع از اراده‌ی معنای حقیقی گردد، استعمال شود و این نوع استعاره درحقیقت، همان مثل سایر است. (صفا، ۱۳۷۷: ۴۷) تجلیل می‌گوید: هرگاه جمله‌ای در غیرمعنای اصلی به علاقه‌ی مشابهت به‌کار رود، آن را تمثیل یا استعاره‌ی تمثیلیه می‌گویند. (تجلیل، ۱۳۷۶: ۶۸)

کنایه: در اصطلاح آن است که متکلم، معنایی زشت و ناپسند را با واژگانی زیبا و پاک، بیان کند؛ به‌عبارتی دیگر، کنایه عبارت است از به‌کار رفتن لفظی در غیرمعنای حقیقی خود، بدون قرینه‌ی صارفه. در کنایه، معنای حقیقی کلمه، مد نظر نیست، بلکه معنای ملازم معنای حقیقی، مورد نظر است. با این توضیح می‌توان گفت که جایز است معنای حقیقی نیز اراده شود؛ زیرا قرینه‌ای وجود ندارد که مانع از اراده‌ی این معنا باشد؛ مانند آیه **﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الْأَطْلَامُ عَلَىٰ يَدَيْهِ﴾** (فرقان: ۲۷) اگر در این آیه تأمل کنیم درمی‌یابیم که معنای حقیقی که همان «انگشت‌گزیدن و انگشت به دهان گرفتن» است، مد نظر نیست، بلکه ملازم آن مد نظر است که همان «ندامت شدید» است. هرچند که می‌توان معنای اصلی را نیز از آن برداشت کرد. به‌نظر «ابن اثیر» کنایه، شاخه‌ای از استعاره است و رابطه‌ای که میان آن دو برقرار است، رابطه‌ی عموم و خصوص است؛ یعنی هر کنایه‌ای استعاره است؛ ولی هر استعاره‌ای کنایه نیست. تفاوت دیگری هم دارند؛ بدین‌گونه که در استعاره، لفظ، صراحت دارد؛ ولی در کنایه، تصریح نیست، بلکه در کنایه از ظاهر لفظ، عدول می‌شود. (ابن اثیر، ۱۴۲۰: ج ۲، ۱۸۵) اینک با توجه به توضیح فوق، می‌توان تفاوت استعاره و کنایه را در موارد ذیل، خلاصه کرد:

- استعاره‌ی تمثیلیه معمولاً حکم مثل را دارد و در آن، قرینه‌ی صارفه‌ای وجود دارد که مانع اراده‌ی معنای حقیقی می‌شود؛ اما در کنایه، قرینه‌ی صارفه وجود ندارد و می‌توان معنای حقیقی را نیز مد نظر داشت.
- استعاره‌ی تمثیلیه، فقط در جمله به‌کار می‌رود؛ اما کنایه علاوه بر جمله، در لفظ مفرد نیز به‌کار می‌رود.

- در استعاره‌ی تمثیلیه، معنای مجازی بر پایه‌ی تشبیه نهاده شده، اما در کنایه، شرط تشبیه وجود ندارد و اساس بر لازمیت است.
- کنایه بسی موجزتر از استعاره‌ی تمثیلیه است.

تمثیل و تشبیه: در متون بلاغی، بحث تمثیل، نخست ذیل تشبیه مطرح شد. دانشمندان علوم بلاغی، معمولاً تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه به حساب آورده و با تعبیر «تشبیه تمثیل، تمثیل تشبیهی و استعاره‌ی تمثیلیه»، از آن یاد کرده‌اند. درباره‌ی این دو اصطلاح، در کتب بلاغی به‌طور مبسوط، صحبت شده است؛ اما مطالبی که جرجانی در این باب نگاشته، از بقیه‌ی آثار قدما روشن‌گرتر است. او معتقد است که تمثیل از تشبیه، عام‌تر است؛ بدین معنا که هر تمثیلی تشبیه است، ولی هر تشبیهی تمثیل نیست. (جرجانی، ۱۹۹۲: ۲۰۴) تمثیل از یک یا چندجمله حاصل می‌شود و وجه‌شبهه در تمثیل از مجموع جملات، منتزع می‌گردد و اگر تشبیه، مرکب از چند جمله باشد، جمله‌ها را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. (همان، ۱۰۹) وی سپس به آیه‌ی ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ...﴾ (یونس: ۲۴) به‌عنوان مثال برای تشبیه تمثیلی اشاره می‌کند. او معتقد است که تفاوت تمثیل با تشبیه در آن است که تمثیل، لزوماً محتاج تأویل است. (همان، ۹۸) جرجانی تشبیه را به دو نوع تمثیلی و غیرتمثیلی تقسیم کرده است. از نظر وی تشبیه تمثیلی، تشبیه مرکبی است که وجه‌شبهه آن از یک یا چندجمله انتزاع یافته باشد؛ طوری که نتوان جملات را از یکدیگر جدا ساخت. وی در ادامه، برای تشبیه تمثیلی، سه ویژگی آورده است: وجه‌شبهه آن آشکار نیست، وجه‌شبهه صفتی عقلی و غیرواقعی و برخواسته از امور متعدد بوده و درک آن نیازمند تأویل است. (همان، ۱۰۸-۱۱۳) بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که تمثیل، تشبیهی است که وجه‌شبهه آن صفتی غیرحقیقی و برگرفته از اموری چند بوده و نسبت آن دو، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی «هر تمثیلی تشبیه است» اما «هر تشبیهی، الزاماً تمثیل نخواهد بود.» (همان، ۸۴)

تفاوت استعاره و تمثیل: در استعاره، لفظ بر مبنای تشبیه، به جای لفظ دیگر می‌نشیند؛ اما در تمثیل، لفظ جانشین مفهوم می‌شود. استعاره معمولاً کوتاه‌تر از تمثیل است؛ ولی تمثیل مجموعه‌ای گسترده و فراهم‌آمده از اجزاست. تمثیل حاوی تجربه‌ی عقلانی است؛ ولی استعاره، تصویر فشرده‌ای از یک تجربه‌ی حسی است. (فتوحی، ۱۳۸۳: ۲۶) جرجانی در تفاوت

استعاره و تمثیل می‌گوید: فرق استعاره و تمثیل در این است که در استعاره، «لفظ» اصالت دارد؛ سپس آن لفظ به شرط شباهت به معنای دیگری منتقل می‌شود؛ اما اصل در تمثیل و مَثَل، تشبیهی است منتزع از مجموع اموری که از یک یا چندجمله حاصل می‌شود. (جرجانی، ۱۹۹۲: ۲۳۸) بنابراین می‌توان گفت که استعاره، تشبیهی است که در آن الفاظ، جانشین مفهوم می‌شود. در تشبیه و استعاره، طرفین تصویر، مثل دو خط هستند که باید در نقطه‌ای (وجه‌شبه یا جامع) یکدیگر را قطع کنند؛ مانند این بیت شعر:

ایروان دلکشش زاغان مشکین بنگرید در نزاع افتاده با هم بر سر بادام تر

در اینجا «چشم» (مشبه) و «بادام» (مشبه‌به) است و هردو در وجه‌شبه یا جامع که «شکل بادام و چشم است» به هم رسیده‌اند؛ اما در تمثیل می‌توان دو خط را تصور کرد که هیچ‌گاه همدیگر را قطع نمی‌کنند، بلکه به موازات هم به پیش می‌روند؛ یکی خط صورت قصه است و دیگری مفهوم نهفته در ورای صورت قصه. (فتوحی، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۷)

رابطه‌ی استعاره و مَثَل: مَثَل تعاریف زیادی دارد که ذکر همه‌ی آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. یکی از بهترین تعریف‌ها متعلق به اصفهانی است. او می‌گوید: «مثل سخنی است که در اصل برای حالت خاصی گفته شده است»؛ اما بعداً از آن حالت خاص خارج گردانده شده و در مکان دیگری به‌کار می‌رود و این به خاطر شباهت و مماثلتی است که میان حالت اول و دوم وجود دارد؛ مانند این گفته‌ی عرب: «فی الصیف ضیعتِ اللبن» یعنی در تابستان شیر را از بین بردی (صفدی، ۱۹۸۷: ۳۶۰) مَثَل‌ها معمولاً کوتاه، رسا، رایج، آهنگین، استعاری و حاصل تجربه‌های مردم است که آن‌ها را بدون تغییر به‌کار می‌برند.

همه‌ی مَثَل‌ها زمینه‌ی استعاری دارند؛ به‌گونه‌ای که در هر مَثَلی، تشبیهی است که مشبه‌به (مَثَل) است و مشبه حذف می‌شود. در این صورت، استعاره‌ی تمثیلیه است. بیشتر نویسندگان غربی، بر این بُعد مَثَل تأکید کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که «واتینیک» با تکیه بر این بُعد مَثَل، این‌گونه آن را تعریف می‌کند: «مَثَل»، گفتاری کوتاه و مفید، دارای کاربرد معمول و مشخص، با یک جمله‌ی موجز است که اغلب به‌صورت استعاره و آهنگین، به‌منظور بیان برخی حقایق به‌کار می‌رود. در مَثَل «هرچه سنگ است، بر پای لنگ است»، «سنگ» استعاره از گرفتاری‌ها و

حوادث و «لنگ» استعاره از انسان بدبخت و گرفتار است. در اغلب مثل‌ها کلیدواژه‌های اصلی، جنبه‌ی استعاره‌ی دارند و همین جنبه‌ی استعاره‌ی آن‌ها باعث می‌شود بر تمامی مصداق‌ها قابل انطباق باشد. شاید مهم‌ترین خصیصه‌ی مثل، همین جنبه‌ی استعاره‌ی آن است که قابلیت کاربرد مثل‌ها را بالا می‌برد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۶) مثل‌ها اغلب استعاره‌ی تمثیلیه هستند؛ اما عکس آن صادق نیست و هرگاه استعاره‌ی تمثیلیه رواج یابد، مثل می‌شود. (همان، ۱۹)

۳. سبک‌شناسی استعاره‌ی تمثیلیه در قرآن کریم

استعاره‌ی تمثیلیه، ترکیبی لغوی محسوب می‌شود و برای درک جایگاه آن باید سبک‌هایی که در آن به‌کار رفته است، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این امر، سبب می‌گردد که متون ادبی به‌نحو احسن فهمیده شوند و زیبایی‌های موجود در آن‌ها شناخته شود و به‌راحتی با این سبک‌ها ارتباط برقرار شده، طوری که دلالت‌ها و اقتضائات آن‌ها در یک عمل ادبی قابل درک باشد. در سایه‌ی چنین ارتباطی که به شیوه‌ای علمی با ویژگی‌های این سبک به‌وجود می‌آید، ویژگی‌های فنی متن هویدا می‌شود. (عوده، ۱۹۹۴: ۱۰۰-۱۰۱)

این بدان دلیل است که در پرتو سبک‌شناسی می‌توان تعاملی فنی با متن داشت و از این طریق، ظرافت‌های موجود در آن را آشکار ساخت و با مفهومی که در ورای متن نهفته است، ارتباط برقرار کرد. بدین طریق، ارزش استعاره آشکار می‌شود. (عوده، ۲۰۰۳: ۵۱-۵۲) استعاره‌ی تمثیلیه، که مبتنی بر تصویر و تمثیل معناست، در گزینش زبان و سبک مورد نظر برای بیان معنای ذهنی‌ای که در پی القای آن است، بسیار دقیق عمل می‌کند؛ به همین دلیل در اینجا به بیان سبک‌شناسی استعاره‌ی تمثیلیه در قرآن کریم و نقشی می‌پردازیم که این سبک‌ها در بیان دقیق معنا و ارائه‌ی تصویر زیبا بر عهده دارند. سبک‌هایی که مورد بررسی قرار می‌گیرد به شرح ذیل هستند: تقدیم و تأخیر، تعریف، تنکیر، تأکید، تکرار، استفهام و امر.

۳-۱. تقدیم و تأخیر

این دو واژه در اصطلاح به این معنا هستند که لفظی به‌خاطر وجود مانع و یا اهمیتی که دارد و یا به جهت ضرورت، در رتبه‌ای قبل از رتبه‌ی اصلی و یا بعد از جایگاه واقعی آن قرار داده

شود. (طوفی، ۱۹۸۹: ۱۸۹) استعاره‌ی تمثیلیه، بهترین نوع مجاز است و عاملی که بر بلاغت آن می‌افزاید، حرکت و جنبشی است که در داخل آن جریان دارد. همچنین روابط اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن و زیبایی‌های معنوی درون آن، از جمله تقدیم و تأخیر، موجبات زیبایی‌های بیشتر آن را فراهم می‌کند.

موضوع تقدیم و تأخیر، در واقع، اساسی‌ترین موضوعی است که در حوزه‌ی سبک‌شناسی استعاره‌ی تمثیلیه مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است. اهمیت خاص این مبحث به این دلیل است که به ترتیب‌بندی و دکوراسیون داخلی جمله و جابه‌جا کردن کلمات آن مربوط می‌گردد. (راضی، بی‌تا: ۲۱۱)

سامرایی درباره‌ی اهمیت ویژه‌ی جایگاه تقدیم و تأخیر در قرآن می‌گوید: «قرآن کریم در رابطه با گزینش کلمات، بسیار دقت کرده و در چیدمان آن‌ها و قراردادنشان در کنار یکدیگر، بسیار فنی عمل نموده است. در رابطه با تقدیم و تأخیر واژگان نیز همین رویه را در پیش گرفته است؛ گاهی اوقات به اقتضای حال و مقام، کلمه‌ای را مقدم داشته و گاهی نیز همان کلمه را به جهت رعایت سیاق و هم‌سویی با ساختار عمومی جمله، به زیباترین شکل به تأخیر انداخته است». (سامرایی، ۱۹۹۸: ۵۳)

یکی از زیباترین مثال‌هایی که در ساختار استعاره‌ی تمثیلیه، تقدیم و تأخیر اتفاق افتاده است، تقدیم واژه‌ی [قلب] بر واژه‌ی [سمع] و نیز تقدیم این دو واژه بر واژه‌ی [بصر] در این فرموده‌ی خداوند متعال است: ﴿حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾. (بقره: ۷) در جمله‌ی (حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ...) استعاره‌ی تمثیلیه وجود دارد؛ (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۳۴)، (زرکشی، ۱۹۵۷: ج ۳، ۲۵۴) زیرا در آن، حالتی که قلب و سمع آنان پیدا کرده است و از هیچ پند و اندرزی منتفع نمی‌شود، به‌حالت چیزی تشبیه شده که برای افاده‌ی فایده‌ای ساخته شده است؛ اما به‌دلیل وجود خللی که در آن ایجاد شده است، هیچ فایده‌ای از آن به‌دست نمی‌آید؛ سپس برای مشبه (دل‌های بیمار و...) واژه‌ی (ختم) به‌صورت استعاره آورده شده و به‌معنای عدم استعداد کفار برای پذیرش ایمان به‌کار برده شده است و جامع بین آن دو، عدم انتفاع است. (صابونی، ۱۹۹۷: ۲۷) در اینجا [قلب] بر [سمع] مقدم شده است؛ زیرا قلب، مرکز هر نوع ادراکی است و بقیه‌ی حواس، جملگی در خدمت آن هستند و مأموریت

آن‌ها رساندن هر نوع خبر و پیام به آن است و [سمع] نیز بر [بصر] مقدم شده است؛ زیرا جایگاه ادراکی [سمع] بسی والاتر از جایگاه [بصر] است و این بدان دلیل است که آدمی فقط از یک طرف می‌تواند چیزی را مشاهده کند، در حالی که از تمامی جهات شش‌گانه می‌تواند چیزی را بشنود. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۱، ۲۵۸)

در اینجا سؤالی به ذهن متبادر می‌شود که اگر (قلب و سمع و بصر) به‌خاطر جایگاه و موقعیت حساس ادراکی خود بر یکدیگر، تقدم پیدا کرده‌اند، چرا در این آیه: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اخْتَدَىٰ إِلَهُهُ، هُوَ لَهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَحَمَّ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه: ۲۳) واژه‌ی [سمع] بر واژه‌ی [قلب] مقدم شده است؟ امام بقاعی تفاوت ترتیبی این دو آیه را در سیاق و مقام آن‌ها می‌داند. او معتقد است که ترتیب در آیه‌ی سوره‌ی بقره، قائم بر «مساوات در انذار و عدم آن و تشبیه کفار به بهایم» است؛ پس این سیاق و مقام با «مهرزدن بر قلب» تناسب دارد؛ اما گاهی اتفاق می‌افتد که کسی بر قلبش مهر زده شده است؛ ولی با وجود این، می‌شنود و می‌بیند و علی‌رغم این وضعیت، هدایت می‌یابد؛ سپس از آنجا که «سمع» از «بصر» عام‌تر است - زیرا آدمی در روشنایی و تاریکی می‌شنود، برعکس «بصر» که فقط در روشنایی می‌بیند - خداوند سبحان «سمع» را از آنان نفی کرد؛ سپس به‌خاطر اینکه شأن و مقام آنان را از بهایم نیز پایین‌تر آورد، «بصر» را نیز از آنان نفی کرد؛ اما در آیه‌ی سوره‌ی جاثیه از گمراه کردن آنان خبر داده است و فردی که راه را گم می‌کند و به بیراهه می‌رود، بیش از هر چیزی به صدای هدایتگری نیاز دارد که او را آگاه سازد؛ به‌همین دلیل، ابزار دریافت صدا را، که همان «سمع» است، از آنان نفی کرد تا بیان کند که آنان از شنیدن آیات خدا هیچ فایده‌ای نمی‌برند و از آنجا که گاهی اوقات، فرد ناشنوا نیز با ایما و اشاره، مطالبی را دریافت می‌کند، فرمود: (و قلبه) و بدین وسیله، تمامی راه‌های احتمالی دریافت حقیقت را به روی آنان مسدود کرد. مضاف بر این، فرد ناشنوا گاهی اوقات از طریق چشم، برخی از مضار و منافع خود را تشخیص می‌دهد؛ از این جهت، آیه را با (وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشْوَةً) ختم کرد تا این راه را نیز به روی آنان ببندد. (مشاهده، ۲۰۰۱: ۱۵۱-۱۵۲)

سامرایی نیز در رابطه با تبیین تفاوت ترتیبی این دو آیه می‌گوید: صفت کفر در سوره‌ی بقره به‌مراتب، ریشه‌دارتر از سوره‌ی جاثیه است و کافرانی که در سوره‌ی بقره از آن‌ها سخن

رفته است، به مراتب گمراه‌تر از کفاری هستند که در سوره‌ی جائیه از آنان سخن به میان آمده است. وی برای تبیین گفته‌ی خود این‌گونه استدلال می‌کند: «در سوره‌ی بقره، حرف جر (علی) به جهت تأکید، تکرار شده است: (عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ) حال آنکه در سوره‌ی جائیه برای سمع و قلب، فقط یک‌بار این حرف، به کار رفته است: (وَحَمَّ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ). موضوع از کارافتادن چشم نیز در سوره‌ی بقره با استفاده از ساختار جمله‌ی اسمیه بیان شده است که بیانگر دوام و ثبات است: (وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةٌ) حال آنکه در سوره‌ی جائیه با استفاده از ساختار جمله‌ی فعلیه آمده است: (وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِمْ غِشْوَةً) که بیانگر حدوث و عدم ثبات است. در ضمن، آیه‌ی سوره‌ی بقره با «عذاب عظیم» ختم شده است، حال اینکه چنین تهدیدی در سوره‌ی جائیه نیامده است». (سامرای، ۱۹۹۸: ۶۴-۶۵)

تقدیم «قلب» بر «سمع» در استعاره‌ی تمثیلیه‌ی سوره‌ی بقره و تقدیم «سمع» بر «قلب» در استعاره‌ی تمثیلیه‌ی سوره‌ی جائیه، بیانگر آن است که صفت «کُفْر» در آیه‌ی اول، به مراتب، شدیدتر از آیه‌ی دوم است. دلیل شدت آن نیز تکرار حرف (علی) در آیه‌ی اول است، نیز استفاده از ساختار جمله‌ی اسمیه در آیه‌ی اول، نشان‌دهنده‌ی همین مطلب است: (وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةٌ) و همین امر، موجبات داخل شدن آنان به عذاب عظیم را فراهم کرده است: (وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ).

۳-۲. تعریف

تعریف، نقطه‌ی مقابل «تنکیر» است و معارف در زبان عربی، شش‌نوع هستند: ضمائر، اسم عَلم، اسم اشاره، اسم موصول، معرفه به ال، اسم اضافه‌شده به معرفه. (عکاوی، ۱۹۹۶: ۳۸۵-۳۸۶) کاربرد هر یک از این معارف با دیگری تفاوت دارد، «و هر یک از آن‌ها ویژگی منحصربه‌فردی دارد؛ به‌عنوان مثال، جایگاه ضمیر با جایگاه اسم موصول و تعریف به‌وسیله‌ی (ال) بسی متفاوت است». (سلطان، ۱۹۹۳، ص ۳۷) همین امر، موجب تمایز و تفاوت آن‌ها می‌شود. یکی از اهدافی که «تعریف» در استعاره‌های تمثیلیه‌ی قرآن ایفاد می‌کند، عنایت و کفالت و حفاظت است؛ مانند این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ

تَقْوَمُ ﴿طور: ۴۸﴾. در عبارت [فإنك بأعيننا] استعاره‌ی تمثیلیه وجود دارد؛ زیرا در معنای حقیقی خود به‌کار نرفته است؛ به این دلیل که اصولاً خداوند چشم ندارد، بلکه به‌معنای نُصرت و حفاظت و نگهداری است. در این استعاره، حالت حمایت و نگهداری همه‌جانبه‌ی پیامبر بزرگ اسلام (ص) از سوی پروردگار، به‌حالت کسی تشبیه شده است که توسط محافظان فراوانی، از هر جهت، حراست و پاسداری می‌شود. جامع بین این دو نیز توجه و عنایت ویژه است. ساختار جمعی واژه (أعین) نیز نکته‌ی جالبی دارد؛ زیرا خداوند از این طریق می‌خواهد این اطمینان خاطر را به پیامبر بدهد که وی از هر جهت، مورد حفاظت و عنایت اوست. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۲۷، ۸۴) اضافه‌شدن واژه‌ی (أعین) به ضمیر متکلم مع‌الغیر (نا) نیز بیانگر عنایت و رعایت و کفالت خداوند است و این نشانه‌ی آن است که پیامبر (ص) نزد خداوند از جایگاهی بس والا برخوردار است.

۳-۳. تنکیر

تنکیر، ضد تعریف است و در اصطلاح، عبارت از واژه‌ای است که برای چیزی مبهم و ناشناخته، وضع شده باشد. (جرجانی، ۲۰۰۰: ۲۴۲) تنکیر در استعاره‌ی تمثیلیه برای اغراضی از این قبیل می‌آید:

- تفخیم و بزرگ جلوه‌دادن، مانند: ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. (یس: ۴) [صراط مستقیم] در اصل، به‌معنای راه راست و درستی است که آدمی را به مقصد می‌رساند؛ اما در اینجا به معنای روشنگری و هدایتی است که از سوی خدا برای بشریت فرستاده شده است و آدمی را به رستگاری دنیا و آخرت می‌رساند. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۲۲، ۳۴۶) در این آیه، استعاره‌ی تمثیلیه وجود دارد و در آن، حالت تبعیت پیامبر (ص) از هدایت و رهنمودهای آسمانی دین اسلام و رستگاری او در دنیا و آخرت به‌حالت کسی تشبیه شده است که برای رسیدن به اهداف خود، راهی راست و هموار را در پیش می‌گیرد و در نهایت به مقصد می‌رسد.

- بیان ضعف و کاستی، مانند: ﴿أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانَهَارٍ بِهٖ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ...﴾. (توبه: ۱۰۹) در این آیه مبارکه، استعاره‌ی تمثیلیه وجود دارد؛ [مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ] مؤمنان هستند و بنیان و

اساس آن نیز [مسجد قبا] است، و [من أسس بنیانه علی شفا جرف هار] سازندگان مسجد ضرار هستند؛ پس در این آیه، دو استعاره‌ی تمثیلیه وجود دارد؛ در استعاره‌ی اول، حالت مؤمنانی که از روی خلوص نیت و به‌منظور تقرّب به خداوند و در امان ماندن از عذاب او کارهایی نیک انجام می‌دهند، تشبیه شده است به‌حالت کسانی که بنای محکمی را در مکانی مستحکم می‌سازند و در آن پناه می‌گیرند. در استعاره‌ی دوم نیز حالت کسانی که بدون ایمان و اخلاص، کارهایی را انجام می‌دهند که نه تنها آنان را از عذاب خدا نجات نمی‌دهد، موجبات گرفتاری آنان را به عذاب اخروی نیز فراهم می‌کند، تشبیه شده است به‌حالت کسانی که جان-پناهی را در مکانی سست و لرزان می‌سازند؛ اما نه تنها آنان را از هیچ‌گزندگی مصون نمی‌دارد، بلکه بر سر آنان ویران می‌شود و آنان را از بین می‌برد. نکره آمدن واژه‌ی (جُرْفٍ) بیانگر ضعف و سستی بنیاد خانه‌ای است که آن را برای غیرخدا بنا نهادند؛ یعنی درواقع، بنیاد کار کافران، همانند خانه‌ای است که صاحبش آن را در مکانی بنا نهاده باشد که هرلحظه، امکان دارد فروریزد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۲)

۳-۴. تأکید

هدف از تأکید، تثبیت معنا در ذهن و یا از بین بردن شک و تردید در سخن است. (ابن عصفور، ۱۹۹۸م: ۳۱۶) تأکید در بسیاری از استعاره‌های تمثیلیه‌ی موجود در قرآن کریم به‌کار رفته و این امر، موجبات شفافیت هرچه بیشتر معنای مورد نظر را فراهم کرده است. قرآن کریم در تمام جاهایی که در آن از تأکید استفاده کرده، با حساسیت بسیار زیاد دست به انتخاب واژگان مؤکّد زده و به طریقه‌ای بسیار فنی، آن‌ها را در جای مناسب قرار داده است. (سامرای، ۱۹۹۸: ۱۲۵)

یکی از استعاره‌های بسیار زیبای قرآن، که در آن از اسلوب بدیع تأکید استفاده شده، این آیه است: ﴿... وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ ...﴾ (عنکبوت: ۴۱) این جمله، استعاره‌ی تمثیلیه است و منظور حقیقی از آن، بی‌فایده‌بودن پرستش کسانی است که غیرخدا را عبادت می‌کنند و از آن حاجت خود را می‌خواهند. چنین کسانی هیچ‌خیر و برکتی عایدشان نمی‌شود و هیچ‌کاری نیز از دست معبودهایشان برنمی‌آید؛ همان‌گونه که خانه‌ی عنکبوت، هیچ‌سرما و گرمایی را دفع نمی‌کند. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۲۰، ۲۵۳) در این استعاره، اعتقادات مشرکان و

بت‌پرستان به سرای بی‌بنیاد و لرزان عنکبوت تشبیه شده و تأکید بر حال «مشبه‌به» در واقع، تأکید بر حال «مشبه» است؛ یعنی اینکه باورهای پوچ و سست آنان به هیچ‌وجه، قابل اعتماد نیست؛ همان‌گونه که نمی‌توان به خانه‌ی عنکبوت، اعتماد کرد؛ زیرا نه سقف دارد، نه دیوار و نه در و پیکر! نه ساکنانش را از سرمای زمستان در امان می‌دارد و نه گرمای تابستان را از آنان دفع می‌کند! و معلوم است که نمی‌توان به چنین خانه‌ای دل خوش کرد، و از آنجا که موضوع این استعاره، بیان ضعف و بی‌اساس بودن معبودهای این پرستندگان جاهل، و بی‌نفع و ضرر بودن آنهاست، خداوند متعال با استفاده از دو ابزار تأکید «إِنَّ» و «لَا مَفْتُوحَه» بر این ضعف و سستی تأکید کرده است.

یکی دیگر از این استعاره‌ها آیه‌ی ﴿... وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر: ۲۲) است. این آیه، استعاره‌ی تمثیلیه برای بی‌فایده‌بودن دعوت و فراخوانی کفار و مشرکانی است که تهدیدهای پیامبر(ص) هیچ تأثیری بر آنان نگذاشت. دعوت‌شدن این دسته از کفار و مشرکان، توسط پیامبر(ص) به سوی دین مبین اسلام به بی‌فایده‌بودن فراخوانی مردگان دفن‌شده در قبور، تشبیه شده است. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۲۲، ۲۹۵) در این آیه هم از دو ادات تأکید «ما» و «ب» استفاده شده است. این دو ابزار، در واقع معادل ابزارهای تأکیدی «إِنَّ» و «لَا مَفْتُوحَه» است، با این تفاوت که این دو برای تأکید موضوع مثبت به‌کار می‌روند؛ ولی «ما» و «ب» برای تأکید نفی. (زرکشی، ۱۹۵۷: ج ۲، ۴۱۷) در اینجا با استفاده از این دو ابزار، بر این موضوع تأکید شده است که پیامبر(ص) در برابر ایمان نیاوردن معاندان، هیچ مسئولیتی ندارد؛ بنابراین، وظیفه‌ی او فقط انذار و برحذر داشتن است و مسئولیت ایشان، منحصر به همین دنیای مادی است و در رابطه با شنواندن مخاطبان مُرده، هیچ مسئولیتی ندارد. نیز ایشان در خصوص کفاری که به‌ظاهر، زنده‌اند اما کفر و الحاد، قلب آنان را از کار انداخته است، هیچ مسئولیتی ندارد؛ زیرا فقط خداوند می‌تواند هر که را بخواهد، بشنواند. (قطب، ۱۹۷۱: ج ۲۲، ۶۹۴) استفاده از سبک تأکید در این استعاره به دو منظور، صورت گرفته است؛ اول، تأکید بر ایمان نیاوردن آنان و دوم، تأکید بر این مطلب که پیامبر نباید به هدایت یافتن آنان امیدوار باشد.

از دیگر موارد زیبای استفاده از اسلوب تأکید، به‌کاربردن جمله‌ی حالیه است؛ مانند این آیه‌ی مبارکه: ﴿... وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ...﴾. این استعاره‌ی تمثیلیه برای تأکید بر

حسرت و تأسف کافران و ندامت و پشیمانی آنان به هنگام گرفتار آمدن‌شان به عذاب جهنم است: ﴿قَدْ خَبِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْسِرْتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَقْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَزِينُونَ﴾ (انعام: ۳۱). «اوزار» جمع «وزر» و به معنای بار سنگین است و فعل آن «وزر- یزر» است. در این آیه، «وزر» بر گناه و جنایت، اطلاق شده است و این به خاطر سنگینی پیامدهای آن است. (جوزی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲) این آیه، استعاره‌ی تمثیلیه است و در آن، صورت حاصل از سرکشی آنان که نتیجه‌ی ارتکاب گناهان زیادشان است، به حال کسی تشبیه شده است که بار سنگینی را بر دوش می‌کشد. قید [علی ظهورهم] در اینجا مفید تأکید بر شدت حسرت آنان و مبالغه در به تصویر کشیدن این حالت است؛ زیرا بار سبک را می‌توان با دست، حمل کرد؛ اما بار سنگین را باید بر دوش نهاد. (طنطاوی، ۱۹۹۷: ج ۵، ۶۴)

۳-۵. تکرار

تکرار، یکی از اسالیب فصاحت عربی است که به منظور دستیابی به اغراض و مقاصد بلاغی از قبیل تأکید و تقریر از آن استفاده می‌شود. (زرکشی، ۱۹۵۷: ج ۳، ۸-۱۰) و از آنجا که تکرار، یک اسلوب بلاغی به حساب می‌آید، بدیهی است که در کتاب خدا نیز از آن بهره گرفته شود؛ زیرا قرآن به زبان قوم عرب نازل شده و در آن از تمامی فنون بلاغی رایج در آن زمان استفاده شده است و همان‌گونه که گفته شد، یکی از فنون بلاغی رایج در میان قوم عرب در عصر نزول قرآن، استفاده از اسلوب تکرار به منظور تأکید و نزدیک‌ساختن معنا به ذهن مخاطب است. (ابن قتیبۀ، ۲۰۰۶: ۲۵۰)

تکرار، فواید بسیاری دارد از جمله: تقریر، تأکید و مستقرساختن معنا در ذهن مخاطب. در میان محافل ادبی، این جمله رایج است که «الکلام إذا تکرر تقرر». (زرکشی، ۱۹۵۷: ج ۳، ۱۰) گاهی اوقات، تکرار در قالب استعاره‌ی تمثیلیه‌ی موجود در یک سوره و یک آیه وارد شده و گاهی نیز در چند سوره آمده است. مثال اول مانند استعاره‌ی تمثیلیه‌ی موجود در آیه‌ی ﴿وَحَسِبُوا ۗ أَلَّا نَكُورَ ۗ فِتْنَةً ۖ فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ ۖ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ (مائده: ۷۱). در عبارت: «عَمُوا وَصَمُوا» استعاره‌ی تمثیلیه هست؛ زیرا کور و کرشدن

در معنای واقعی خود به کار نرفته است؛ چرا که آنان از نعمتِ داشتنِ چشم و گوش سالم برخوردار بودند، بلکه «به معنای روی گردانی از هدایت و ایمان به کار رفته است». (زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۶، ۲۶۶) تکرار استعاره‌ی تمثیلیه‌ی (عَمُوا وَصَمُوا) به منظور بیان تکرار افعال و رفتار زشت یهودیان در گذر زمان و تأکید بر خوی عصبان و روی گردانی آنان است. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۶، ۲۷۸-۲۷۹) و با عطف استعاره‌ی دوم بر استعاره‌ی اول به وسیله‌ی حرف عطف (ثم) کوری و کری آنان را شدیدتر به نمایش گذاشته است؛ (زمخشری، ۱۹۹۵: ج ۴، ۷۸۵) زیرا بعد از اینکه برای بار اول، گمراه شدند، خداوند آن‌ها را عفو کرد؛ اما آنان دوباره به سوی گمراهی برگشتند و این بیانگر آن است که گمراهی آنان در این مرحله، بسی شدیدتر بوده است.

اما تکرار در قالب استعاره‌ی تمثیلیه در چند سوره، مانند ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الْأَصْمَ الْأُدْعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾. (نمل: ۸۰) در این آیه، حال پیامبر(ص) و کافرانی که از دعوت و رسالت او روی برگرداندند، به حال کسی تشبیه شده است که مردگان و یا کسانی را صدا می‌زند که نمی‌شنوند. میان این دو استعاره، هیچ تفاوتی وجود ندارد، جز اینکه در استعاره‌ی اول حرف (فا) وجود دارد و این حرف نیز یا به دلیل افاده‌ی ترتیب و یا وجود کلامی مقدر استعمال شده است و آن حزن و اندوه پیامبر به سبب اعراض و روی گردانی آنان است. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۲۱، ۱۲۵-۱۲۶) این تکرار به منظور تأکید بر تسلیت و آرامش پیامبر(ص) به کار رفته است و اینکه پیامبر را متوجه این واقعیت بگرداند که این مجموعه به درجه‌ای از کفر و نفاق رسیده‌اند که هیچ امیدی به هدایت و شنیدن حق از جانب آنان نیست.

۳-۶. استفهام

استفهام در اصطلاح به معنای درخواست از دیگری است به جهت استعلام. (علوی، ۱۹۹۵: ۵۳۲) گاهی اوقات شخصی که آگاه به مسائل است، پرسش‌هایی را مطرح می‌کند، در این حالت، چنین شخصی در پی اهداف دیگری است از قبیل تقریر، انکار، مبالغه در تعظیم و مبالغه در بیان بخل و خساست و... (جوزیه، ۱۹۸۲: ۱۵۹-۱۶۰) در استعاره‌ی تمثیلیه، معمولاً استفهام از معنای اصلی خود خارج می‌شود و معانی ثانوی دیگری از آن مدنظر است که به پاره‌ای از

آن‌ها اشاره شد و غالباً محور این معانی، انکار است؛ مانند استفهام موجود در استعاره‌ی ﴿وَتُرَدُّ عَلَيَّ أَعْقَابِنَا﴾ که معطوف است بر جمله‌ی ﴿قُلْ أَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾. (انعام: ۷۱) در این آیه، [بازگشت به عقب] در معنای واقعی خود به کار نرفته است، بلکه استعاره‌ی تمثیلیه است که در آن، حالت رویگردانی مشرکان از ایمان و درآمدن دوباره‌ی آنان به کیش کفر و بی‌باوری، به حالت کسی تشبیه شده است که اقدام به انجام دادن کاری می‌کند، اما بدون اینکه آن را به پایان برساند، از آن منصرف می‌شود. این استعاره، مفید انکار و نفی است؛ انکار فراخوانی و دعوت کافران مبنی بر بازگشت مسلمانان به سوی کفر و نفی این بازگشت. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۷، ۳۰۰) در این استعاره، فراخوانده شدن مسلمانان از سوی مشرکان برای بازگشتن به سوی کفر و شرک، نفی و انکار شده است.

نیز در این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۱۷۷) و ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾ (یونس: ۴۲-۴۳) استفهام موجود، بیانگر نفی توانایی پیامبر (ص) بر هدایت کافرانی است که در کفر و اعراض، غوطه‌ور شده‌اند. در این آیه، استعاره‌ی تمثیلیه هست و در آن، حالت ناتوانی پیامبر (ص) بر هدایت کافرانی که در کفر و شرک غوطه‌ور شده‌اند، به حالت کسانی تشبیه شده است که نمی‌توانند سخن را به گوش انسان‌های ناشنوا برسانند و یا چیزی را به آنان بنمایانند. خداوند متعال با استفاده از این سبک می‌خواهد پیامبر (ص) را متوجه این مطلب سازد که وظیفه‌ی او تنها ابلاغ رسالت است، نه چیزی دیگر. او نمی‌تواند به کران و کوران بشنواند؛ زیرا این کار در توانایی خداوند است. البته پیامبر نیز به این موضوع، آگاه است و نفی در این آیه برای اعلام ناتوانی او بر این مطلب نیست، بلکه در واقع برای تسلیت خاطر اوست؛ زیرا او در این رابطه، بسیار ملول و محزون شده بود و خداوند به ایشان یادآوری می‌کند که وظیفه‌اش فقط تبلیغ رسالت است و بس و این موضوع را نیز به پیامبر متذکر می‌شود که او وظیفه‌اش را به درستی انجام داده است؛ اما اشکال کار در رفتار و طبیعت کافران و ملحدان است که چشمان خود را در برابر حق می‌بندند و خود را به نابینایی و ناشنوایی می‌زنند.

در پاره‌ای از موارد، استفهام به منظور گرفتن اقرار از مخاطب به کار می‌رود؛ مانند استفهامی که در این استعاره‌ی تمثیلیه وارد شده است: ﴿أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي

سَوِيًّا عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۲﴾ (ملک: ۲۲) در این آیه، دو تعبیر وجود دارد که در معنای اصلی خود به کار نرفته‌اند: [أَمَّن يَمْشِي مَكْبًا عَلَيَّ وَجْهِي] و: [أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ]. معنای اصلی این دو تعبیر، بدین‌گونه است: پس آیا آن‌کس که نگون‌سار و بر رخساره راه می‌رود، هدایت‌یافته‌تر است یا آن‌کس که برپای ایستاده و درست در راه راست گام برمی‌دارد؟ اما این دو عبارت، برای مشرک و موحد و آیین شرک و دین توحید استعاره‌اند. در این استعاره، حال فرد مشرکی که خدایان متعدد را به نیت دستیابی به سود پرستش می‌کند، به حال کسی تشبیه شده است که به قصد رسیدن به جایی، بیراهه‌هایی را در پیش می‌گیرد که هرگز وی را به مقصد نمی‌رساند. نیز حال انسان مؤمنی که خدای واحدی را می‌پرستد و به نصرت او اطمینان خاطر دارد، به حال مسافری تشبیه شده که برای رسیدن به مقصد، راهی راست را در پیش گرفته است. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ج ۲۹، ۴۵) و این موضوع در قالب استعاره‌ی تمثیلیه بیان شده است که در آن، شخصی که راه راست را در پیش گرفته، با کسی مقایسه شده که به بیراهه رفته و منحرف شده است؛ بنابراین، استفهام در قرآن، اسلوبی است که برای نفی و اثبات و به‌منظور یادآوری انسان به کار می‌رود؛ زیرا اصولاً چیزی بر خداوند، مخفی و پوشیده نمی‌ماند تا درباره‌ی آن از کسی سؤال کند.

۳-۷. امر

امر در اصطلاح، صیغه‌ای است که برای طلب فعل بر سبیل استعلا و برتری‌جویی وضع شده است. گاهی اوقات، امر از معنای واقعی خود خارج شده و معانی دیگری از آن مد نظر خواهد بود؛ مثل اینکه اساساً به معنای طلب به کار نرود و یا اینکه برای طلب باشد؛ اما بر سبیل استعلا و برتری‌جویی نباشد (تفتازانی، ۲۰۰۱: ۴۲۵) بلکه برای معانی دیگری به کار رود که حال و مقام آن را تعیین می‌کند.

بسیاری از استعاره‌های تمثیلیه‌ی قرآن، در سبک امر ظاهر شده‌اند و خداوند متعال با استفاده از این سبک، معانی مورد نظر خود را به بهترین شکل ممکن ادا کرده است؛ برای نمونه، زمانی که خداوند متعال، مردمان را به سوی توحید فرامی‌خواند و از شرک و بت‌پرستی نهی می‌کند، در لابه‌لای استعاره‌ی تمثیلیه‌ی مرتبط با این موضوع، از اسلوب امر استفاده می‌کند

و از این رهگذر به بهترین وجه ممکن، عظمت و قدرت خود را به نمایش می‌گذارد. از جمله‌ی این استعاره‌ها، استعاره‌ی (کُنْ فیکون) است که به صورت مکرر در قرآن کریم وارد شده است: ﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره: ۱۱۷) ﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (مریم: ۳۵) ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲) و مانند این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿هُوَ الَّذِي يُخَيِّطُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (غافر: ۶۸) و همچنین: ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (نحل: ۴۰) عبارت [کُنْ فیکون] استعاره‌ی تمثیلیه است؛ زیرا در معنای اصلی خود به کار نرفته است؛ به این دلیل که پروردگار متعال، نیازمند آن نیست تا به چیزی یا کسی دستور بدهد و کلمات و جملاتی را بر زبان آورد، بلکه به معنای «تعلق اراده‌ی او» به چیزی است که در آن حالت، اراده‌ی او به هر چیزی تعلق گیرد، به سرعت انجام می‌پذیرد. (طنطاوی، ۱۹۹۷: ج ۱، ۲۵۷) در این استعاره، تعلق اراده‌ی خداوند نسبت به چیزی و تحقق فوری آن، تشبیه شده است به حالت صدور فرمان از پادشاه نافذالامری که در اسرع وقت، فرمانش اجرا می‌شود.

زمانی که استعاره‌ی تمثیلیه، التزام و پایبندی به اصول دین اسلام را به تصویر می‌کشد، از اسلوب امر به بهترین وجه ممکن استفاده شده است: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ (آل عمران: ۱۰۳) در این آیه، استعاره‌ی تمثیلیه، وجود دارد؛ (سیوطی، ۱۹۷۴: ج ۳، ۱۵۱) زیرا خداوند سبحان، تمسک مؤمنان به دین و کتاب و عهد او و حفظ وحدت کلمه از جانب آنان را به حالت گروهی تشبیه کرده است که به ریسمانی مستحکم چنگ زده‌اند تا آنان را از هر نوع غرق شدن و یا سقوط در امان دارد.

در رابطه با تشویق پیامبر(ص) به حُسن تعامل با مؤمنان نیز می‌فرماید: ﴿... وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (حجر: ۸۸) [خَفِضُ الْجَنَاحَ] استعاره‌ی تمثیلیه است؛ زیرا در اصل، برای حالتی به کار می‌رود که پرنده‌ای از سرِ مهر و محبت، بال‌هایش را بر جوجه‌هایش بگستراند؛ اما در اینجا به معنای اوج تواضع و مهربانی پیامبر(ص) برای مؤمنان است. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ج ۱، ۸۳) و از آنجا که در آیات فوق، پیامبر و مؤمنان، مخاطب هستند، استعاره‌ی تمثیلیه با استفاده از امر حاضر، معانی مورد نظر را به نحو احسن محقق می‌سازد.

نتیجه

- استعاره‌ی تمثیلیه، یکی از اسالیب بیانی قرآن است و آشنایی با آن از یک‌سو برای فهم درست مضامین آیات قرآنی لازم است و از سوی دیگر از مباحث زیربنایی اثبات اعجاز قرآن به‌شمار می‌رود.
- در بسیاری از کتب بلاغی، استعاره‌ی تمثیلیه با عناوین استعاره‌ی مرکب و مجاز مرکب بالکنایه تعریف شده و این سه عنوان، تحت یک تعریف آمده‌اند.
- استفاده از سبک تقدیم و تأخیر واژگان موجود در استعاره‌ی تمثیلیه به‌دلیل اهمیت ویژه‌ای است که هرکدام از این واژگان بر دیگری دارند؛ مانند تقدیم واژه‌ی قلوب بر واژه‌ی سمع و تأخیر واژه‌ی أبصار بر آن دو. با اندکی تأمل در نقش این اعضا، برتری هریک از آن‌ها بر دیگری به‌وضوح دیده می‌شود.
- در استعاره‌های قرآن، به‌صورت گسترده از اسلوب تعریف و روش‌های مختلف آن استفاده شده است. اهدافی که «تعریف» در استعاره‌های تمثیلیه‌ی موجود در قرآن کریم ایفاد می‌کند، به شرح ذیل است: ۱. عنایت و توجه خاص خداوند به مؤمنان؛ ۲. اهمیت ندادن به کفار؛ ۳. تحقیر و به‌ذلت کشاندن.
- استفاده از اسلوب تنکیر نیز به‌منظور بیان ضعف و کاستی آمده است. همچنین از اسلوب تنکیر به‌منظور تفخیم و بزرگ جلوه‌دادن امور نیز استفاده شده است.
- اسلوب تأکید در بسیاری از استعاره‌های تمثیلیه‌ی قرآن به‌کار رفته و این امر، موجبات شفافیت هرچه بیشتر معنای مورد نظر را فراهم کرده است. در برخی از استعاره‌هایی که در آن‌ها از سبک تأکید استفاده شده است، ابزارهای تأکیدی (إنّ و لام مفتوحه) به‌کار رفته که برای تأکید بر موضوع مثبت است. در برخی موارد نیز از ابزارهای تأکیدی (ما و ب) استفاده شده است که برای تأکید بر امری منفی به‌کار رفته‌اند. از دیگر موارد زیبای استفاده از سبک تأکید، استفاده از جمله‌ی حالیه است.
- در استعاره‌های تمثیلیه‌ی قرآن از اسلوب «تکرار» به‌منظور تأکید و نزدیک‌ساختن معنا به ذهن مخاطب بهره گرفته شده است. استفاده از این سبک به دو صورت، انجام گرفته است؛ گاهی این اسلوب در قالب استعاره‌ی تمثیلیه‌ی موجود در یک آیه و گاهی این امر در لابه‌لای

یک سوره آمده است.

- استفهام در استعاره‌ی تمثیلیه، معمولاً از معنای اصلی خود خارج شده و معانی ثانوی دیگری از آن مدّ نظر قرار گرفته است و غالباً محور این معانی، انکار است.
- در استعاره‌های تمثیلیه‌ی قرآن به وفور از اسلوب «امر» استفاده شده است. در بسیاری از موارد، صیغه‌ی امر از معنای اصلی خود خارج شده و برای بیان قدرت خدا به کار رفته است. گاهی اوقات نیز صیغه‌ی امر، مبین تشریف و تکریم است.

منابع

*. قرآن کریم.

۱. آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله (۱۴۱۵) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیة، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲. ابن اثیر، نصرالله بن محمد (۱۴۲۰) *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية للطباعة والنشر.
۳. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۹۷) *التحریر و التنویر*، تونس، دار سحنون للنشر و التوزیع.
۴. ابن عباد، الصاحب (بی‌تا) *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمد حسن آل یاسین، عالم الکتب.
۵. ابن عصفور، علی بن مؤمن، (۱۹۹۸) *المقرب و معه مثل المقرب*، تحقیق عادل أحمد عبدالموجود وزمیله، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربیة.
۶. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم (۲۰۰۶) *تأویل مشکل القرآن*، تحقیق السید أحمد صقر، قاهره، مكتبة دارالتراث.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۸. تفتازانی، سعدالدین (۲۰۰۱) *المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم*، تحقیق عبدالحمید هنداوی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۹. جرجانی، أبوالحسن علی بن عبدالعزیز (بی‌تا) *الوساطة بین المتنبی و خصومه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، وعلی محمد الجبای، بیروت، دارالقلم، عیسی البابی الحلبی وشرکاه.
۱۰. جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۲) *اسرار البلاغة*، تعلیق محمود محمد شاکر، جدة، دارالمدنی.
۱۱. جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۳) *دلائل الإعجاز*، تعلیق: محمود محمد الشاکر، چاپ سوم، قاهره، مكتبة الخاتمی.

۱۲. جرجانی، علی بن محمد (۲۰۰۰) *التعريفات*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۳. جوزی، عبد الرحمن بن علی (۱۴۲۲) *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربیة.
۱۴. جوزیة، ابن قیّم (۱۹۸۲) *الفوائد المشوق إلى علوم القرآن وعلم البیان*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۵. راضی، عبدالحکیم (بی تا) *نظرية اللغة فی النقد العربی*، مصر، مكتبة الخانجي.
۱۶. زبیدی، محمد مرتضی (بی تا) *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالهدایة.
۱۷. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸) *التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج*، چاپ دوم، دمشق، دارالفکر.
۱۸. زركشى، بدرالدين محمد بن عبدالله (۱۹۵۷) *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، دارالمعرفة.
۱۹. زنجشیری، محمود بن عمر (۱۹۹۵) *الكشاف*، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۰. سامرایی، فاضل صالح (۱۹۹۸) *التعبیر القرآنی*، چاپ اول، عمان، دار عمان.
۲۱. سلطان، منیر (۱۹۹۳) *بلاغة الكلمة والجملة*، چاپ اول، اسکندریة، دار منشأة المعارف.
۲۲. سیوطی، جلال الدین (۱۹۷۴) *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد أبو الفضل، هیئة المصریة العامة للكتاب.
۲۳. صابونی، محمد علی (۱۹۹۷) *صفوة التفاسیر*، چاپ اول، قاهرة، دار الصابونی للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۴. صفدی، صلاح الدین (۱۹۸۷) *تصحیح التحیف و تحریر التحریف*، تحقیق السيد الشرقاوی، چاپ اول، قاهره، مطبعة الخانجي.
۲۵. طنطاوي، محمد (۱۹۹۷) *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، چاپ اول، قاهرة، دارالنهضة.
۲۶. طوفی، سلیمان (۱۹۸۹) *الإکسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالقادر حسین، چاپ دوم، دوحه، دارالأوزاعی.
۲۷. عسکری، أبوهلال (۱۹۸۶) *الصناعتین؛ الكتابة و الشعر*، تحقیق علی محمد البحاي و محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، المكتبة العصرية.
۲۸. عکاووی، إنعام فوال (۱۹۹۶) *المعجم المفصل فی علوم البلاغة*، تحقیق أحمد شمس الدین، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۹. علوی، یحیی بن حمزه (۱۹۹۵) *الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز*، تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، چاپ اول، بیروت، المكتبة العصرية.

۳۰. قطب، سید (۱۹۷۱) فی ظلال القرآن، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۱. مشاهرة، مشهور موسى مشهور (۲۰۰۱) التناسب القرآنی عند الإمام البقاعی دراسة بلاغیة، اردن، عمان.
۳۲. یوسی، الحسن بن مسعود (۱۹۸۱) زهر الأکم فی الأمثال والحکم، تحقیق د. محمد حجي، د. محمد الأخضر، چاپ اول، دار البيضاء، الشركة الجديدة- دارالثقافة.
۳۳. تجلیل، جلیل (۱۳۷۶) معانی بیان، چاپ هشتم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۴. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۷) آیین سخن، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات ققنوس.
۳۵. عودة، خلیل (۲۰۰۳) «المصطلح النقدي فی الدراسات العربیة المعاصرة بین الأصالة و التجديد؛ الأسلوبیة نموذجاً» الخلیل، مجلة جامعة الخلیل للبحوث.
۳۶. عودة، خلیل (۱۹۹۴) «المنهج الأسلوبی فی دراسة النص الأدبی»، مجلة النجاح للأبحاث، شماره ۸.
۳۷. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶) «بررسی ارسال متل»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۵.
۳۸. فتوحی، محمود (زمستان ۸۳ بهار ۸۴) «تمثیل، ماهیت، اقسام، کارکرد»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۲-۱۳، شماره ۴۷-۴۹.

أسلوبية الاستعارة التمثيلية في القرآن الكريم

قادر قادری*

*أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة بيام نور

dr_ghaderi@sardashtpnu.ac.ir

ملخص

لقد استخدم القرآن الكريم الأساليب البيانية المختلفة في أعلى المستويات الممكنة، على نحو لم يأنسه العرب في الآداب السائدة قبل نزول القرآن، فكان هذا سبباً لكي يكون هذا الكتاب السماويّ مُعجزاً في أساليبه وبيانه، وأن لا يستطيع أحدٌ أن يأتي بمثله أبداً. من ذلك الأساليب، تلك الصور المركّبة، والتمثيلات، والاستعارات التي استخدمها القرآن من أجل تبين المعاني، وإيصال الفكرة والرسالة إلى الناس، وتقريب الموضوع إلى إدراك المخاطب. لقد تناولنا في هذا البحث، مكانة الاستعارة التمثيلية في القرآن الكريم، والأساليب الموظّفة فيها، والدور الذي تلعبها الاستعارة التمثيلية في سبيل تفهيم الفكرة، وتقريب الموضوعات الحيوية والمهمة إلى ذهن المخاطب، ووصلنا إلى: «أنّ الاستعارة التمثيلية في القرآن الكريم ظهرت في أساليب مختلفة، منها التقديم والتأخير، التعريف والتنكير، التأكيد، التكرار، الاستفهام، والأمر، وأنّ لهذه الأساليب دوراً هاماً في بلورة المعنى لدى المخاطب وإيضاحه له».

الكلمات الرئيسية: الأسلوبية، الاستعارة التمثيلية، القرآن الكريم.